



## آموزش در ایران پیش از اسلام: نقد یک فرضیه تاریخی در رشته علوم تربیتی

عباس معدن‌دار آرانی<sup>۱</sup>  
استادیار دانشگاه لرستان، ایران

لیدا کاکیا  
مدرس دانشگاه پیام نور

تاریخ آموزش و پرورش ایران به لحاظ تلاقی دو جریان تمدنی ایران و اسلام، حائز اهمیت فراوان است، به همین برای روشن‌سازی ابعاد و زوایای گوناگون آن، به پژوهش‌های بیش‌تر نیاز دارد. پیامد طبیعی ورود اسلام به ایران تغییر در ساختار کلی باورهای مذهبی، تشکیلات اجتماعی و نظام سیاسی بود که برای قرن‌ها در این سرزمین تداوم داشت. در این بین بررسی علل شکست سریع دولت ساسانی همیشه یکی از موضوعات مورد علاقه مورخان ایرانی بوده‌است. یکی از مشهورترین فرضیات در این خصوص، فرضیه مورخان تاریخ آموزش و پرورش است. این پژوهشگران با تأکید بر کارکرد منفی نظام طبقاتی جامعه ایران، یکی از عوامل مؤثر در سقوط دولت ساسانی را عدم دسترسی توده‌ها به آموزش و پرورش بیان می‌کنند. همزمان بسیاری از پژوهشگران ایرانی بر نقش بارز نظام آموزشی در تشکیل تمدن و امپراطوری ایران پیش از اسلام اصرار می‌ورزند. حاصل این دو دیدگاه، ایجاد تعارض در دانشجوی علوم تربیتی برای تعیین واقعیت تاریخی است. مقاله حاضر با نگاهی دوباره به وضع تعلیم و تربیت در ایران پیش از اسلام بر این موضوع تأکید دارد که فرضیه سقوط دولت ساسانی متأثر از طبقاتی بودن نظام تعلیم و تربیت و مستلزم بازنگری مجدد است.

**واژه‌های کلیدی:** ایران پیش از اسلام، آموزش و پرورش، نظام طبقاتی، مورخان تربیتی.

<sup>۱</sup> rie2000@gmail.com

## مقدمه

تأثیر علم‌گرایی در تاریخ، باعث پیدایش دو جهت‌گیری فنی و فلسفی در این حوزه از معرفت بشری شده‌است. اگرچه جهت‌گیری فنی را می‌توان جنبه‌ای بس تخصصی و منحصر به علمای این علم دانست، ولی جهت‌گیری فلسفی آن، پژوهشگران دیگر رشته‌های علمی را به تعمق در چگونگی حوادث و وقایع گذشته وامی‌دارد تا با عنایت به تخصص خود، به انتخاب و تحلیل پدیده‌ها بنشینند. در چنین وضع و موقعیتی است که نگاه تاریخی به تعلیم و تربیت موضوعیت پیدا می‌کند و بحث از «تاریخ آموزش و پرورش» مطرح می‌شود. نگاه مورخ تربیتی، تبیین هویت تاریخی و کشف سنت‌های تربیتی است که از گذشته به آن عمل شده‌است، البته باید اذعان کرد که در فقدان منابع تاریخی، توجه به سنت‌های تربیتی - که زمان زیادی از پیدایش آن‌ها گذشته‌است - عمدتاً عملی بر بنیان آن‌چه مورین<sup>1</sup> آن را «کشف» می‌نامد، قرار گرفته‌است. از دیدگاه وی «کشف عبارت است از دیدن آن‌چه همه دیده‌اند و فکر کردن آن‌طور که هیچ‌کس فکر نکرده‌است». (Morin, 1986:243). البته می‌توان در علم تاریخ، جمله وی را بدین گونه اصلاح کرد که کشف عبارت از شنیدن آنچه همه دیده و شنیده‌اند و فکر کردن در باره آن، آن‌گونه که هیچ‌کس فکر نکرده‌است. بر بنیان این تفکر، پژوهشگران تاریخ آموزش و پرورش در بررسی «تاریخ تعلیم و تربیت در ایران پیش و پس از اسلام»، با عنایت به فاصله زمانی وقایع باید به ارائه تحلیل مبتنی بر «کشف فکری» بپردازند. یکی از موضوعاتی که نیاز به کشف فکری را آشکار می‌سازد، تحلیل و تبیین وضع تعلیم و تربیت مردمان در ایران پیش و پس از اسلام است. از یک سو، بسیاری از پژوهشگران و استادان رشته علوم تربیتی برای دانشجویان خود از رشد عظیم علمی و تمدنی ایران پیش از اسلام و وجود مراکزی همچون دانشگاه جندی‌شاپور یاد می‌کنند که همگی مبین وجود یک زیرساخت قوی آموزشی است و از سوی دیگر همزمان بسیاری از آنان از وجود یک نظام طبقاتی شدید خبر می‌دهند که تعلیم و تربیت را فقط مختص طبقه اشراف کرده‌است. نظامی که به طور طبیعی نمی‌تواند منجر به پیدایش یک امپراطوری قوی در ایران (از کرانه‌های رود سند تا رود نیل) بر بنیان وجود اکثریتی بی‌سواد باشد. مقاله حاضر کوششی ابتدایی در راستای تفکر بیش‌تر مبتنی بر کشف، بر فرضیه رایج «وجود نظام طبقاتی آموزش و پرورش» در ایران پیش از اسلام از زاویه‌ای است که کم‌تر مورد مذاقه و توجه مورخان تربیتی قرار گرفته‌است.

## بیان مسئله

یکی از مباحث مطرح در درس «تاریخ آموزش و پرورش در ایران پیش و پس از اسلام» در رشته علوم تربیتی بررسی وضع تعلیم و تربیت در دوره تاریخی پیش از ورود اسلام در ایران است. هدف اصلی این واحد درسی، آشناسازی دانشجو با تجارب تاریخی برای درس‌آموزی و تغییر و اصلاح در وضع و شرائط فعلی نظام آموزشی است. تجربه بیش از دو دهه تدریس نویسنده حاضر در دانشگاه‌های مختلف مبین ارائه دو فرضیه به ظاهر جدا از یکدیگر - ولی در واقعیت متعارض - از سوی مدرسان درس مذکور

<sup>1</sup> Morin.

است. در فرضیه اول گفته می‌شود که ایران پیش از ورود اسلام و در دوره‌های مختلف دارای امپراطوری‌های عظیم و سابقه تمدنی درخشان بوده‌است که می‌توان بر این اساس از رواج مراکز علمی و آموزشی در سرتاسر قلمرو این مرزو بوم یاد کرد. در فرضیه دوم گفته می‌شود یکی از علل اصلی سقوط سلسله ساسانی، وجود نظام طبقاتی تربیتی بوده‌است که مانع دسترسی توده‌ها به نظام آموزش و پرورش می‌شده‌است. پرسش چالشی که برای دانشجو ایجاد می‌شود، این است که چگونه از یک سو ما تمدنی عظیم داشته‌ایم و از سوی دیگر ملتی بی‌بهره از آموزش. هدف مقاله حاضر طرح پرسش‌هایی برای توجه مجدد به این تعارض و بازخوانی فرضیه «طبقاتی بودن نظام آموزشی در ایران پیش از اسلام» از سوی مورخان تربیتی است.

### تعلیم و تربیت در ایران باستان: فقدان منابع تاریخی

اولین نکته قابل توجه برای علاقه‌مندان تاریخ تعلیم و تربیت در ایران پیش از اسلام این است که اطلاعات تاریخی مورخان از این دوره علیرغم «وسعت زمانی» آن، هنوز بسیار اندک است. به عنوان نمونه مرتضی راوندی (۱۳۶۶) درباره آموزش و پرورش در زمان هخامنشیان معتقد است که از اصول تعلیم و تربیت و اخلاق و عادات طبقه متوسط و محروم اجتماع ایرانی در عهد باستان اطلاع دقیقی نداریم یا ذبیح‌الله صفا اذعان می‌کند که «اطلاعات فرهنگی ما درباره ایرانیان پیش از اسلام چنان‌که می‌دانید در همه ابواب کامل نیست. بعضی اطلاعات از راه کتیبه‌ها و کتاب‌های ایرانی، و برخی از راه اشارات مؤلفان غیر ایرانی و مقداری هم از راه مأخذ عربی و فارسی نخستین قرن‌های اسلامی به دست می‌آید و چنان نیست که بتوان از روی آن‌ها تاریخ منظمی درباره تعلیم و تربیت پیش از اسلام فراهم کرد» (صفا، ۱۳۶۳: ۳). به بیان دیگر عمدتاً منبع اولیه اطلاعاتی ما، مورخان یونانی یا عرب هستند که از یک سو به عنوان ناظرانی بیگانه شاید چندان از کنه امور و جریانات حاکم بر نظامات اجتماعی جامعه ایران آگاهی نداشته‌اند و از سوی دیگر، به علت عدم آشنایی با مبانی دقیق علم تاریخ، ثبت، ضبط و برداشت‌های تاریخی آن‌ها از وقایع و امور را نتوان از مایه‌های علمی مبتنی بر اعتبار و روایی برخوردار دانست. به این نکته باید این حقیقت تاریخی مبتنی بر شواهد تجربی را افزود که در ایران معمولاً اکثر حاکمان و سلسله‌های شاهی جدید چندان در راه نابودی آثار و نشانه‌های پیشینیان خود افراط می‌کردند که بعد از چند صباح، کم‌تر کسی می‌توانست به اطلاعات ارزشمند و واقعی دست یابد. چنان‌که ساسانیان آثار پارتیان را از بین بردند یا آن‌گونه که حمزه اصفهانی درباره علت مشوش بودن تاریخ ایران پیش از اسلام می‌نویسد «اسکندر کتب را آتش زده، موبدان و هیربدان و علما و حکما را کشته و محفوظات علمی و تاریخی ایشان را از میان برده‌است» (۱۳۴۶: ۱۱۹). با مشاهده چنین وضعیتی است که باستان‌شناس معروف آرتور کریستین سن اذعان می‌کند که «مطلقاً از تعلیمات ابتدایی آن زمان (دوره ساسانی) آگاهی نداریم» (کریستین سن، ۱۳۷۰: ۴۳۸). با این درجه از آگاهی تاریخی، وقتی به سراغ بررسی وضع تعلیم و تربیت در ایران باستان می‌رویم، با تکرار پی در پی دو موضوع روبرو می‌شویم: موضوع اول این‌که همه مورخان اذعان دارند که نظام آموزش و پرورش در ایران پیش از ورود اسلام، جنبه طبقاتی داشته‌است و دوم این‌که همگی تلاش کرده‌اند ثابت کنند در گستره وسیعی از این

سرزمین، مراکز آموزش عالی فراوانی وجود داشته که چراغ علم، معرفت و تمدن ایرانی را فروزان نگه می‌داشته‌اند.

### نظام طبقاتی آموزش و پرورش

نویسنده حاضر در بررسی کتاب‌ها و منابع تألیفی پژوهشگران ایرانی در خصوص وضع تعلیم و تربیت، نتوانست هیچ کتاب یا مقاله‌ای را بیابد که در آن با ذکر نشانی دقیق منابع و مدارک مستندی همچون کتیبه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و الواح گلی ثابت کرده باشد که نظام آموزش و پرورش ایران باستان طبقاتی بوده‌است. آنچه که به نظر مشهود می‌رسد این است که اعتقاد به طبقاتی بودن نظام اجتماعی - به‌ویژه از بعد اقتصادی - باعث شده‌است که اکثریت مورخان تربیتی، تعلیم و تربیت را نیز - به عنوان جلوه‌ای از زندگی اجتماعی - متأثر از روابط طبقاتی بیندارند. در این حالت، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چگونه در یک دوره زمانی طولانی هزار ساله و بیشتر، حکومت‌هایی که همه وجوه مادی و معنوی سلسله‌های قبلی را از بیخ و بن برمی‌کنند، حاضر نشده‌اند، نظام طبقاتی تعلیم و تربیت را که میراث نظام‌های سیاسی قبلی بوده‌است، ملغی اعلام کنند و آن را منتفی سازند. اجازه دهید با ذکر یک مثال تاریخی ابعاد این مسئله را بهتر بررسی کنیم:

منابع تاریخی نشان می‌دهد که اسکندر در سال ۳۳۴ قبل از میلاد به ایران حمله‌ور شد و یک سال بعد سراسر آسیای صغیر را تصرف کرد. بعد از این لشکرکشی، بسیاری از یادگارهای هنری و قسمت اعظم منابع علمی دوران باستان ایران از بین رفت و به تدریج تمدن یونانی در ایران گسترش یافت و دوره سلطه یونانیان و حکومت سلوکی آغاز شد (دورانی، ۱۳۸۱). در این موقعیت، «سلوکیان دستگاه دیوانی هخامنشی را با زبان آرامی حفظ کردند و زبان یونانی هم بر زبان رسمی نوشتاری افزوده شد. زبان رسمی گفتاری نیز شاید یونانی بود» (فرای، ۱۳۵۸: ۵۱). علاوه بر تغییرات زبانی «..... در کار پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی تکانی پدید آمد که خالی از تأثیر نبود ..... و در زیربنای اقتصادی جامعه و نظام مبتنی بر آن دگرگونی‌هایی روی داد» (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۴۲). البته این تحولات، همان‌گونه که گفته شد، منحصر به یک دوره زمانی و یک سلسله شاهی نبوده‌است. چنان‌که بعضی از پژوهندگان گمان کرده‌اند که زبان رسمی و اداری اشکانیان نیز یونانی بوده‌است، که البته تا اندازه‌ای می‌توان با این نظر موافق بود (همان، ۴۴). به هر حال، سلوکیان بیش از ۸۰ سال در ایران حکومت کردند و زبان، فرهنگ و تربیت یونانی را در آن رواج دادند. به تعبیر پیگولوسکایا، سلوکیان در زیربنای اقتصادی جامعه و نظام مبتنی بر آن نیز دگرگونی‌هایی پدید آوردند. با عنایت به موارد فوق، حال اگر مهم‌ترین کارکرد نظام طبقاتی حاکم بر جامعه ایران باستان را جلوگیری از تحرک شغلی که یک موضوع اقتصادی است، بدانیم آیا می‌توان تغییرات اعمال شده به وسیله سلوکیان در زیربنای اقتصادی جامعه را چیزی جز تغییر در نظام آموزشی طبقاتی دانست که از رژیم قبل - یعنی هخامنشیان - به ارث رسیده بود. در این مورد تاریخ ساکت است.

صرف نظر از ابهاماتی که از لحاظ تاریخی در مورد تغییرات تربیتی - پس از تحول در رژیم‌های سیاسی ایران - وجود دارد، باید اذعان کرد که یکی از معروف‌ترین منابع تاریخی در خصوص طبقاتی

بودن نظام آموزش و پرورش داستانی است که حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه ذکر کرده‌است. در این داستان آمده‌است که انوشیروان به علت کمبود منابع مالی از وزیر معروف خویش بوذرجمهر می‌خواهد که پولی را برای این منظور تهیه کند و او نیز به کفش‌دوزی مراجعه می‌کند که توان پرداخت سیصد هزار درهم را دارد. کفش‌دوز حاضر است این پول را تهیه کند، به شرط این‌که شاه اجازه دهد فرزند او نیز سواد خواندن و نوشتن بیاموزد. پاسخ انوشیروان در برابر این خواسته را فردوسی این‌گونه به نظم کشیده‌است:

بدو گفت شاه: ای خردمند مرد	چرا دیو چشمم ترا خیره کرد
برو همچنان باز گردان شتر	مبادا کزو سیم خواهیم و در
چو بازارگان بچه گردد دبیر	هنرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزند ما بر نشیند به تخت	دبیری ببادش پیروز بخت
هنر باید از مرد موزه فروش	سپارد بر او چشم بینا و گوش
به دست خردمند مرد نژاد	نماند بجز حسرت و سرد باد
به ما بر پس مرگ نفرین بود	چو آئین این روزگار این بود

اگر این داستان را بیان واقعیتی تاریخی و نه صرفاً یک حکایت بدانیم که فردوسی نقل کرده‌است، در رابطه با آن، موارد زیر به ذهن متبادر می‌شود:

- هزینه‌های نظامی جنگ به قدری زیاد بوده‌است که حتی بر شاه قدرتی همچون انوشیروان فشار وارد کرده و او را به اخذ کمک از مردم عادی مجبور می‌کند. البته درخواست کمک از دیگران، نشاندهنده خالی بودن خزانه دولت، تشدید فشار بر آحاد مردم جامعه و به‌ویژه نابسامانی‌های اقتصادی است که از پیامدهای طبیعی اوضاع جنگی قلمداد می‌شود. در چنین شرایطی این‌که یک کفش‌دوز بتواند ثروتی آن‌چنان عظیم فراهم سازد، بعید به نظر می‌رسد، مگر این‌که فکر کنیم او کفش‌دوزی بوده‌است که کارگاه‌ها و فروشگاه‌های تولید و توزیع کفش در سرتاسر قلمرو ایران داشته‌است.
- یا فکر کنیم نظام اقتصادی به قدری فعال و پویا بوده‌است که حتی در وضعیت جنگی نیز اوضاع مالی / مادی طبقه زبردست جامعه به اندازه‌ای خوب و پر رونق بوده‌است که یک کفاش با پس‌انداز خود بتواند سیصد هزار درهم به شاه کمک کند. ولی این پرسش مطرح است که چرا حکومت نیاز مالی خود را از طریق اخذ مالیات بیشتر برآورده نکرده‌است.
- از دید انوشیروان، عدم اجازه به فرزند کفاش برای کسب سواد نه به‌خاطر مخالفت ذاتی شاهان با این امر بلکه منبعث از رعایت عرف، آئین و سنت اجتماعی است. این رسم و سنت به قدری قوی بوده‌است که پادشاهی همچون انوشیروان در شرایط بحرانی جنگ نیز توان و طاقت شکستن و زیر پا نهادن آن را نداشته‌است.

و در نتیجه هیچ یک از سلسله‌های پادشاهی در ایران قبل از اسلام، در تدوین، تثبیت و تداوم آن نقشی نداشته و به‌ویژه ساسانیان را نمی‌توان ملامت کرد که با اطاعت از این سنت (یعنی پذیرش نظام اجتماعی طبقاتی) باعث بیزاری مردم از خود و شکست در برابر سپاهیان اسلام شده‌اند.

با عنایت به موارد مذکور به نظر می‌رسد که پذیرش واقعی بودن داستان کفاش با سایر واقعیت‌های تاریخی که مورد استناد مورخان قرار می‌گیرد، همخوانی ندارد.

### بازخوانی تاریخی

تفکر و غور در گذشته تاریخی باید مبتنی بر درک و بررسی نقادانه و به تعبیر هورین، فکر کردنی متفاوت از شیوه‌های مرسوم تفکر نسبت به موضوعاتی باشد که کاملاً به عنوان «حقایق تاریخی» پذیرفته شده‌اند. به همین دلیل هدف مقاله حاضر، طرح مجدد یک موضوع تاریخی، نگاه به آن از زاویه‌ای غیرمرسوم و بیان پرسش‌هایی است که گاه به ذهن هجوم می‌آورند، تا آگاهی و بینش عمیق‌تری در دانشجویان فعلی و معلمان آینده این جامعه نسبت به سیر تحولات تاریخی تعلیم و تربیت ایران حاصل شود. با عنایت به این مطلب، امید داریم طرح پرسش‌های زیر فتح بایی برای ارائه پاسخ‌های دقیق و مبتنی بر شناخت فنی و فلسفی به وسیله مورخان این دوره حساس از تاریخ باشد.

❖ اگر نظام تعلیم و تربیت ایران باستان تا بدین درجه از حدت و شدت طبقاتی بوده‌است، پس چگونه ایرانیان توانسته‌اند حداقل در یک دوره زمانی هزار ساله پیش از ورود اسلام، تمدنی درخشان و امپراطوری‌هایی عظیم تشکیل دهند که از یک‌سو تا میانه شبه جزیره هند و از سوی دیگر تا مرز یونان و مصر را در برگیرد. آیا تشکیل این امپراطوری‌ها، با پشتیبانی و حمایت هزاران انسان بی‌سواد و بی‌بهره از فضل و دانش صورت گرفته‌است و اصولاً چگونه می‌توان امپراطوری عظیمی را بدون مدد از دانشمندان، علما و فرهیختگان که برون‌داد یک نظام آموزشی هستند، اداره کرد؟

❖ بسیاری از مؤلفان تاریخ ایران به این امر اعتقاد دارند که ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی - به منزله پل تماس بین شرق و غرب - تأثیر فراوانی از نظام‌های اجتماعی، مبادلات فرهنگی و ساختار حکومتی همسایگان خود پذیرفته‌است برای مثال از یونانیان). چرا این موقعیت ویژه بر ساختار طبقاتی نظام آموزشی آنان تأثیر نگذاشته‌است.

❖ با نابودی ساسانیان و آزادی دسترسی به تعلیم و تربیت باید تعداد باسوادان جامعه افزایش می‌یافت. ولی واقعیت نشان می‌دهد که در طول تاریخ ایران پس از اسلام، عامه مردم چندان طالب سواد نبودند و حتی در پایتخت ایران تا دهه ۱۳۴۰ شمسی ۷۰ درصد جمعیت ۱ میلیونی تهران بی‌سواد بودند. از این‌رو به نظر می‌رسد ایرانیان از بی‌عدالتی ساسانی در عذاب بودند، ولی این بی‌عدالتی بیش‌تر اقتصادی - اجتماعی بوده‌است تا آموزشی.

❖ تأکید افراطی بر طبقاتی بودن آموزش و پرورش در ایران باستان باعث ایجاد تعارض دیگری در اذهان دانشجوی مبتدی و مستعد - که به قول فیلسوف انگلیسی جان لاک با ذهنی سفید پا به

درون کلاس گذاشته‌است - می‌شود. آن‌ها، بارها در مجامع مختلف از زبان و قلم اندیشمندان ایرانی شنیده و خوانده‌اند که این ایرانیان بوده‌اند که در کشاکش هجوم اقوام دیگر همچون یونانیان، اعراب و مغولان به این مرز و بوم، به جای این‌که به شکل و شمایل یونانی، عرب و مغول درآیند، آنان را اصطلاحاً ایرانی مآب «کرده‌اند به نحوی که مثلاً بعد از چند دهه نواده چنگیز خان نه تنها اسم و رسم قبیلگی خود را فراموش می‌کند بلکه به «سلطان محمد خدابنده» مبدل می‌شود (ن. ک مطهری، ۱۳۶۲: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰؛ رجائی، ۱۳۸۳). حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه یک جامعه کاملاً طبقاتی که در آن آموزش فقط در انحصار تعداد معدود و محدودی قرار دارد، می‌تواند انتقال دهنده فضل و دانش در چنان گستره وسیعی باشد که فی‌المثل همه اعراب وارد شده به این سرزمین را تحت تأثیر خود قرار دهد. آیا تعداد باسوادان و دانشمندان ایرانی در بدو ورود لشکر اسلام به ایران آن‌قدر زیاد است که می‌توانسته‌اند همه سربازان عرب را آموزش داده و با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا سازند یا برعکس، آراستگی به هنر، فضل و دانش در آحاد مردم وجود داشته‌است که هر کجا سرباز عرب پا می‌گذارد، خواه ناخواه در تماس مستقیم با آن قرار می‌گیرد.

❖ مراحل کمالی تعلیم و تربیت، فرایندی اجباری را طی می‌کند، بدین معنی که یک فرد زمانی می‌تواند وارد مراکز آموزش عالی شده و دانش تخصصی را فرا گیرد که حتماً و از قبل مقاطع ابتدایی و متوسطه آموزش را طی کرده‌باشد. با عنایت به این واقعیت چگونه می‌توان بین اعتقاد به طبقاتی بودن نظام آموزشی و ادعای فراوانی مراکز آموزش عالی در سرتاسر امپراطوری ایران، تلفیق ایجاد کرد. وقتی مورخان از مراکز متعدد آموزش عالی در ایران قبل از اسلام یاد می‌کنند به نحو ضمنی باید پذیرفت که حتماً مدارس ابتدایی و متوسطه فراوانی در سرتاسر سرزمین ایران برای آحاد مردم وجود داشته تا شاگردان را برای ورود به مراکز آموزش عالی همچون «ریواردشیر»، «گندی شاپور» و «آموزشگاه‌های دینی» که در غالب آن‌ها مطالب مشکل و پیچیده‌ای همچون «منطق ارسطو و فلسفه مشائیان و طبیعیات و نجوم تدریس می‌شده است» (صفا، ۱۳۶۳: ۴)، آماده سازند.

#### ابهام در تعریف آموزش و پرورش

عدم ارائه تعریفی دقیق از اصطلاح «آموزش و پرورش» به وسیله مورخان را می‌توان عمده‌ترین مشکل در مباحث مربوط به وضع تعلیم و تربیت در ایران باستان دانست. واژه «آموزش و پرورش» معادل کدام یک از اصطلاحات «دانش و معرفت»، «آموزش تجربی»، «آموزش فنی و حرفه‌ای»، «آموزش مذهبی»، «آموزش عمومی» و یا «سواد خواندن و نوشتن» است. بررسی تاریخی هریک از این واژه‌ها نشان می‌دهد که از لحاظ دسترسی عامه مردم به مصادیق این موارد، هیچ‌گونه مانع و رادعی وجود نداشته‌است. به مثال‌های زیر توجه نمایید:

الف- دانش و معرفت: «در دوره ساسانیان بیش‌تر دانش‌ها و آموزش‌ها با روایت‌ها و سرودهای شفاهی، از نسلی به نسلی منتقل می‌شد. بدین‌سان نظام اعتقادی، ارزشی و فرهنگی جامعه بارور می‌شد و در واقع تمدنی شفاهی بر جامعه حاکم بود». (دورانی، ۱۳۸۱: ۴۷).

ب- آموزش فنی و حرفه‌ای: «... بر همگان روشن است که در ایران تولید انواع وسایل فلزی تا چه حد پایه پیشرفت بود، بنابراین جای شگفتی نیست که با عناوینی همچون استاد نقره کار، استاد زرگر و استادانی دیگر در زمینه فلزکاری مواجه شویم «... اغلب پسر شغل پدر را می‌آموخت تا جانشین وی شود. پسران برزگران، سوداگران و پیشه‌وران از طریق شاگردی نزد پدر یا استاد، حرفه پدر را می‌آموختند» (فیوضات، ۱۳۷۲: ۳۳).

ت- آموزش تجربی: «ایرانیان جز هنر زندگی، هیچ چیز به فرزندان خود نمی‌آموختند» (دورانی، ۱۳۸۱: ۲۵) و این هنر زندگی شامل چه اموری می‌شده است «شنا یکی از فنونی است که هر کودکی می‌بایست در طفولیت می‌آموخت. اسب‌سواری، تیراندازی، چوگان‌بازی، زوبین‌اندازی و شکار از اهم ورزش‌های آن زمان بوده است». (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۸).

ث- آموزش مذهبی: «پاره‌ای از درس‌ها چون فراگیری قطعاتی از اوستا و آداب و رسوم مذهبی و ملی، ... کمابیش همگانی بود» (دورانی، ۱۳۸۱: ۳۰).

ج- آموزش عمومی: «فرزندان تا سن پنج سالگی به اختیار مادر و از پنج تا هفت سالگی تحت سرپرستی پدر بودند» و «پانزده سالگی سن ختم تربیت بدنی و اخلاق بود» و «پسران طبقات پایین اجتماع ... تنها سه چیز را می‌آموختند: اسب‌سواری، تیراندازی و راستگویی» (دورانی، ۱۳۶۵: ۴۳۴-۴۳۵).

ح- سواد خواندن و نوشتن: گزنفون می‌نویسد «کلیه افراد ایرانی مجازند اطفال خود را به مدرسه عمومی اعزام دارند. باید دانست که اعزام اطفال به مدارس برای کسانی است که احتیاج به کمک اطفال خود در امر معیشت ندارند، ولی کسانی که چنین قدرتی ندارند کودکانشان را به مدرسه اعزام نمی‌دارند» (رضوی، ۱۳۵۰: ۱۸۴-۱۸۳). بنا به گواهی تاریخ تعلیم و تربیت نوین در ایران، می‌توان گفت که این امر تا سال ۱۳۰۰ شمسی یعنی آغاز نظام آموزش و پرورش رسمی و همگانی نیز امری کاملاً عادی و بدیهی بوده است.

#### نتیجه‌گیری

بنیان اصلی تفکر حاکم بر مقاله حاضر بازخوانی و تجدید نظر در نظریه طبقاتی بودن آموزش در ایران پیش از اسلام است. باور این‌که از جنبه عملی یک نظام سیاسی کاملاً قدرتمند- همچون امپراطوری ساسانیان - بتواند در یک گستره وسیع سرزمینی، دائماً از تحرک شغلی افراد جامعه مراقبت و مواظبت کند و بدین وسیله مانع تحرک طبقاتی آنان شود، امری بس دشوار است، چرا که این امر حتی امروزه مستلزم پرداخت هزینه‌های مادی و مالی فراوانی است که پذیرش آن با عقل سلیم منافات دارد. بنابراین، به باور نویسنده حاضر، در ایران باستان دولت‌های گوناگون در عمل چندان نظارتی بر تحرک



طبقاتی افراد جامعه نداشتند و صرفاً تمرکز خود را به نظارت بر ورود و پذیرش افراد جدید به طبقه ممتاز و اشراف محدود می‌کرده‌اند که کاری آسان‌تر و بی‌دردس‌تر بوده‌است. به همین دلیل است که مورخان از لحاظ ساختار طبقاتی جامعه به هیچ تفاوتی بین دولت هخامنشی با ساسانی یا سلوکیان با اشکانیان اشاره نکرده‌اند. در واقع، مکانیزم حاکم بر تداوم نظام طبقاتی را باید در جای دیگر جست‌وجو کرد و علت دیگری به غیر از «اعمال زور به وسیله نظام سیاسی برای تداوم آن» یافت. البته به فوریت باید افزود که اعتقاد به این امر بدین معنی نیست که منکر نقش حمایتی نظام‌های سیاسی ایران پیش از اسلام از تداوم ساختار طبقاتی جامعه شویم، ولی نقش بس عمده‌ای نیز برای آن در بخش آموزش قائل نیستیم. در واقع، آنچه که باید مورد تأکید قرار گیرد و معمولاً فراموش می‌شود عنایت به ساختار اقتصاد سنتی مبتنی بر نظام آموزشی استاد-شاگردی در ایران است که از عصر مدها شروع و تا اوایل قرن بیستم حیات داشته‌است. برای تبیین بهتر این نکته بهتر است به موضوع دقیق‌تر توجه شود:

با توجه به تقسیم‌بندی مورخان از طبقات اجتماعی ایران که در اصل مبتنی بر نوع شغل و جایگاه حرفه‌ای مردم بوده‌است، می‌توان دریافت که هر فرد از طریق شغل پدری، حرفه‌ای را می‌آموخته و اصول، قواعد و بنیان‌های آموزشی آن را فقط به فرزندان خود منتقل می‌کرده‌است. در این حالت، عدم آموزش این اصول، قواعد و بنیان‌ها به دیگران دربردارنده سود اقتصادی بوده‌است که بقا و حیات وی و نسل آتی او را تضمین می‌کرد. بنابراین همان‌گونه که کوزه‌گر حاضر نبوده‌است فوت و فن آن را به فرزند دبیران و منشیان بیاموزد، دبیران نیز «سواد خواندن و نوشتن» را به عنوان یک فن در اختیار خود و فرزندان‌شان داشتند و به همین دلیل است که فردوسی از زبان انوشیروان می‌گوید «اگر من چنین اجازه- ای به فرزند کفاش بدهم تا او خواندن و نوشتن بیاموزد مردم بعد از مرگ، من را لعن و نفرین خواهند کرد، چرا که اسرار حرفه‌ای را هویدا کرده‌ام». بر این مبنا است که چرخه تولید بهره‌مند از نظام استاد-شاگردی تأسیس شده‌است تا اقتصاد سنتی بتواند به حیات خود ادامه دهد:

«جامعه ایران پیش از پذیرفتن روش جدید آموزش و تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها برای برآوردن نیازهای آموزشی خود سازمان‌هایی داشته‌است ... آموزش کارگاهی برای رفع نیازهای حرفه‌ای مبتنی بر نظام استاد-شاگردی تأسیس شد که ویژگی عمده این نظام رازداری و مردسالاری بوده‌است» (فیوضات، ۱۳۷۲: ۱۱۷).

این دو ویژگی نشان می‌دهند که این نظام اقتصادی و نه نظام سیاسی بوده‌است که متأثر از حرفه فرد، جایگاه طبقاتی او را تعیین می‌کرده‌است و همه مردم این امر را به عنوان پدیده‌ای کاملاً طبیعی پذیرفته بودند که نخست اسرار حرفه‌ای خود را به دیگران یاد ندهند و سپس این اسرار را از نسلی به نسل دیگر منتقل سازند. با توجه به این موضوع است که بعضی مورخان معتقدند که «مردم عادی معمولاً بی‌سواد و به این بی‌سوادی خرسند بودند» (رضوی، ۱۳۵۰: ۱۸۲)، چرا که این سواد هیچ نفع عملی برای آن‌ها در پی نداشته‌است. از سوی دیگر، نمی‌توان این واقعیت تاریخی را انکار کرد که بعد از ورود اسلام به ایران و علیرغم آزادی دسترسی به سواد خواندن و نوشتن، گفته فوق در عمل تا اوایل قرن بیستم درباره اکثریت مردم صادق بوده و مردم عادی شوق و رغبتی به فرستادن فرزندان خود به

مدارس نشان نمی‌دادند. نکته پایانی این که اول شواهد بسیاری نشان می‌دهند وضع تعلیم و تربیت در ایران باستان بدان معنی و مقصودی که ما امروزه از واژه «طبقاتی» برداشت می‌کنیم، متضمن بعد منفی نبوده‌است و دوم با توجه به ماهیت و کارکرد اقتصاد سنتی، دولت‌ها نقش چندانی در تحکیم نظام طبقاتی آموزش و پرورش نداشته‌اند و در نتیجه این فرضیه که یکی از علل و اسباب اصلی شکست دولت ساسانی از اعراب، تبعیض در نظام تعلیم و تربیت بوده‌است، چندان متقن به نظر نمی‌رسد و باید در پی جست‌وجوی علل دیگری برای آن برآمد.



منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰). ایران، لوک پیر، تهران: انتشارات پرواز.
۲. اصفهانی، حمزه (۱۳۴۶). سنی ملوک الارض و الانبیاء (تاریخ پادشاهان و پیامبران)، ترجمه محمد جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. پیگولوسکایا، ن. و (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی .
۴. دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، کتاب اول، بخش اول، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی .
۵. دورانی، کمال (۱۳۸۱). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام ، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۶. راوندی، مرتضی (۱۳۶۶). سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت، تهران: نشر نگاه.
۷. رجائی، فرهنگ (۱۳۸۳). مشکل هویت ایرانیان امروز، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۸. رضوی، مسعود (۱۳۵۰). تربیت ایرانیان در شاهنشاهی دوران پیش از اسلام، چاپ اول، تهران: مدرسه عالی پارس .
۹. صدیق، عیسی (۱۳۵۲). دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۱۰. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). آموزش و دانش در ایران، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
۱۱. فرای، ریچارد . ن (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران: سروش .
۱۲. فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۲). بررسی تحولات نظام استاد- شاگردی در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .
۱۳. کریستین‌سن، آرتور (۱۳۷۰). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه فضل‌الله رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. مورین، ادگار (۱۹۸۶). روش ۳، شناخت شناخت، (ترجمه علی اسدی، ۱۳۷۴)، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش .



## **Education in Pre-Islam's Iran: A critical view on a historical theory in educational sciences**

**Abbas Madandar Arani**<sup>1</sup>

Assistant Professor, University of Lorestan, Iran.

**Lida Kakiya**

Lecturer of Payam Noor university, Iran.

The history of education in Iran is of great importance and it is because of a historical interconnection between the two Iran and Islamic civilizations. More attempts by historians are now in great demand in order to reveal its various dimensions from different points of view. The introduction of Islam into the Iranian society gave rise to basic changes in general structure of religious beliefs, social institutes and political system which endured for centuries. Hence, the discovery of the factors that caused the fall of the Sassanid dynasty has been of great interest for the historians. In this regard, having emphasized on negative functions of class-based educational system of the time, many educational historians consider the lack of access to general education by ordinary people as a basic reason for this fall. Many others stress on the crucial role of the educational system in establishing pre-Islamic Iranian civilization. Having these opposing views in mind, the present paper reviews the status of education in pre-Islamic Iran and emphasizes that the hypothesis which says the fall of the Sassanid dynasty has been the outcome of class-based educational system needs to be revised.

**Keywords:** Pre-Islam, Iran, Education, Class-Based System, Educational Historians.

---

<sup>1</sup> E-mail: rie2000@gmail.com